گفت‌وگو با محمدحسین فرحبخش

سینمای ما بعد از سال ۷۶ درست و حسابی شد

محمدرضا بزدان‌پرست

عکس: سیف نکلی - شرق

تهیه‌کننده قدیمی سینما با حدود ۶۰ اثر ساخته‌شده، میهمانمان بوده با اظهاراتی جنجالی. صریح و مصداقی درباره سینما، مدیران، فیلم‌ها و اهالی این حرفه. دولت به دولت، سازمان سینمایی به سازمان سینمایی و رئیس به رئیس آن. بعد از انقلاب، با او بیش آمده‌ایم تا امروز؛ کدام رئیس سازمان و کدام دولت، به نفع سینما عمل کردند و کدام‌یک سینما را شخم زدند و نابود کردند؟ صحبت با او که به‌صراحت لهجه معروف است، به خیلی گزاره‌های دیگر کشیده شد؛ از انتقادهای بسیار تند و تیزش به مدیران فرهنگی و سینمایی دهه ۶۰، تلاشش برای بازگرداندن فردین و بهروز وثوقی‌ـ و ناصر ملک‌مطیعی و نادره و... به سینما، صفت سطحی و مبتذل درباره ساخته‌هایش و تفاوت «فیلم ملی» با «سینمای ملی» پیش و پس از انقلاب، تا پول‌های مشکوک که آفت آن به جان هنر هفتم کشورمان، نقل بیشتر محافل سینمایی است. ضمنا «شرق» آماده بازتاب پاسخ و نظرات افراد حقیقی و حقوقی است که نام آنها در این گفت‌وگو برده یا انتقاد و اتهامی درباره آنها مطرح شده است.

زیاد مصاحبه می‌کنید و خانواده می‌گویند که چرا این‌قدر مصاحبه می‌کنید؟

نه؛ خیلی... اگر بخواهم با کسانی که دنیالم هستند مصاحبه کنم، باید هر روز در تلفن صحبت می‌کردم. اما من بعضی‌ها را عذرخواهی می‌کنم. چون طوری هست که اگر کسی بهم زنگ بزند، اصلا شماره را نگاه نمی‌کنم که شماره چه کسی هست. تلفن را می‌برم. مگر اینکه در جلسه‌ای یا جایی باشم و نتوانم تلفن را جواب بدهم. اگر نشناسم، خوش بعدا زنگ می‌زند. اگر بشناسم که قطعا به او زنگ می‌زنم. حتی به من یک آدم‌هایی زنگ می‌زنند ۱۲ شب و می‌گویند من یک قطعه‌نامه دارم. می‌گویم تو مثلا نمی‌توستی فردا صبح به من زنگ بزنی؟ جواب می‌دهم تلفن را...

چرا خانواده این‌قدر مخالف هستند؟

خب خانواده ملاحظه حال را ما می‌کنند و می‌گویند تو دیگر بیمرد شدی. یک‌خرده دردسر کمتری ایجاد کن. چون جب این گفت‌وگوها دردسر هم ایجاد می‌کند دیگر.

فکر می‌کنید حرف‌هایتان درست‌تر شد؟

خب بعضی‌هایشان را دیدند. همچه‌های فضای مجازی را می‌بینند. و بعد هم اگر بخواهید یک تلنگرهایی هم آن‌ور و این‌ور بزنید، قابل فرار است. خیلی‌ها هم خدمت شما عرض کرده که من چون قوانتا افتخار در زندگی‌ام دارم، یکی‌اش که زیدخواه سیاه‌سیاه‌ها هستم [این اصلا ارتباطی به وضع زندگی من است] و دوم اینکه پسر حاج‌محمد فرحبخش هستم. این دو تا من را به خیلی می‌رساند که ملاحظه هیچ‌چیز را نکنم. یا وجود اینکه نه به کسی توهین کنم و نه تهمت بزنم و هر مطلبی هم که می‌گویم، اگر بعدش کسی می‌خواهد بروم شکایتی کند، من حاضر هستم. من واقعیت‌ها را عرض می‌کنم.

حالا به این تعابیری که شبیه توهین است می‌رسم. ولی کمی هم دخترخانم‌ها و حاج‌خانم درباره شکم و اینها می‌گویند؛ می‌روی مصاحبه می‌کنی، مواظب باش! اگر برای همین این‌طوری بنده نشستند!

یک مقدار شیرینی زیاد می‌خوریم. چون بالاخره باید برم ما در کار شیرینی بفروشم.

خودتان الان یک قدری بزرگ دارید.

بله. برای بسرم است. شرکت صنایع غذایی فرحبخش. اصلا مشخص است در کل ایران...

حاج‌آقا شکم فقط به خاطر شیرینی و این حرف‌ها... حاج‌آقایی است.

اتفاقا من غذا زیاد نمی‌خورم. من صبح تا شب می‌دوم.

غذا زیاد نمی‌خورید؟ غذا در صنف سینما معروف است و اگر بد باشد، می‌روند می‌چینند پشت اتاق مدیر تولید.

چیزی که ما باید کرفیم را بگذاریم یک‌طرف، چون کارگرهای قنادی هم به کفته ایشان صاحب‌کار هستند. آن موقع که نفری سه‌تا یک تومانی برای کارگرها پول غذا می‌دادند، نون ۱۰ تومان می‌دادند. آن‌ور این می‌دادند. آن‌ور هم برای آن‌ور. از روزی که به سینما آمدم، بهترین سرویس و امکانات را سر صحنه می‌دیدم. کوچک‌ترین کوشه‌اش خدمت داشته باشند. مدیر تولید و تدارکات و اینها همه را نوبچ می‌کنم.

خیر دارم که اگر فرار بشد یک کارمند از سینما در دی‌ماه ۶۵ تا ۷۰ روز جمع بشود، شما حقوق دو ماه را می‌دهید ولی یک ماه از عوامل کار می‌خواهید تا جمع بشود. اما قبلش، کفتیم داده با حالا از بیرون، بعضی‌ها به نفع سینما می‌کنند و بعضی‌ها از نعالیری [چون کفتید من نوهین می‌کنم] که استفاده کردید خیلی تند است. با وجود اینکه خودتان در بسیاری از مواقع خیلی تندروی‌ها یا سیمایی که بولان بدهد ایستادید و ساکت نشستید. «این منتقد را باید در زباله بیندازیم»، مصادیقش را هم ارم اگر بخواهید. «اصلاح‌طلب و اصولگرا حقه‌زاده»، «این منتقد را باید در زباله بیندازیم» را اگر ممکنت داشته باشد باید شلاق بزنیم؟ «رامبد جوان و سیدعلی احمدی دارند می‌چابند و می‌خورند و رانت و فلان...» و این حرف‌ها. اینها اگر توهین نیست و تندروی هم نیست، پس چیست؟

اینها را شما مثل «لا» گفتن... «الا الله»ش ماند. بنده نگفتم ۱۰۰ تا زنگ بزنید؛ در صحبت‌هایم در رادیو هست. بنده عرض کردم، آن پنج نفری که هیئت‌مدیره بودند و آمدند اینها را اداره کردند. اگر ممکنت صحبت داشت، باید اینها را محاکمه می‌کردند و شلاق می‌زدند. دلیل هم دارد؛ چون شما می‌دانید که خود «فساد» یک جرم است. اما جرم اشاعه فساد بیشتر است. من اصلا این حرف را قبول نداشتم. چون از همه... اولا از آن ۱۰۰ تا زن که من حق ۶۰ تا پنجشان را نمی‌شناختم خب کسی را که من بعد از ۴۲-۴۳ سال در سینما نمی‌شناسم. این کجای جامعه قرار گرفته که می‌آید یک چنین غلطی می‌کند یا چنین فرمایشاتی را می‌کوید؟ دوم اینکه با آن سه، چهار نفر هم خب من پرونده بعضی‌هایشان را می‌دانم. آنم بخواهم اگر بیا را بکار کنم که می‌خوام اجازه نمی‌دهم. همان اشاعه فحشا می‌شود و از کناهان کبیره می‌شود. من هیچ مشکلی به روایتی از اهالی حسین نیای شما بکویم که شاید نشنیده باشید. ما اهالی حسین نقلم مکویم سویم سینه‌اش را برنیم و قیمه‌اش را بخوریم و فلان... اهالی حسین یک فرمایشی دارد، می‌کوید: «تو اگر ۷۰ کاه کبیره یا چشمت دیدی، حق اظهارنظر راجع‌به آن نداری. اگر اظهارنظر کردی، تو دیگر مسلمان نیستی». دیگه بالاتر از این! شما که توانستی در تاریخ... اما حسین این است. آنکه شما در سرت می‌زنی و اینها. یک چیزهایی از صفویه است. اشکی برای امام حسین خیلی خوب است و تواب دارد. ۳۰ سال است می‌رود در مجلس سیدالشهدا می‌نشیند. از در بیرون می‌آید اگر توانست یک مسئله را جواب بدهد؟ از او بپرس تو در اینجا چی بار کردی؟ چون اگر قرار بود این را یاد بکیرد که الان باید کل دانش کرد زمین برای مملکت ما باشد. خدا می‌داند که این اصلا مسائل امام صادق و امام باقر منبر می‌کویید. اگر همه ما بکویم به اصلا این مملکت دانشی لازم ندارد.

۴۰ سال است تریبون روزی مثل سینما در دست شما بوده و کم هم نساختید. آدمی که دوش را بزرخودار خوش کرم سیدالشهدا می‌داند. چه شد است که این همه آدمی که می‌کویید می‌روند سینه می‌زنند، ۱۰ شب محرم تا هفت امام تا سوم امام بیرون آید و طی این سال‌ها کریک مسئله بیرسی، نمی‌داند. این تریبون دست شما بوده؛ چه چیزی به آنها یاد دادید؟

این تریبون دست من نبوده است. من همیشه سعی کردم به همین دلیلی که شما بوده می‌کویید، این هیئت‌هایی که من در آنها بودم و نفوذ داشتم. هرگز نکذاشتم واعظی را دعوت کنم که مردم بیرون بیاد نگیرند. مثلا من می‌آیم آقای نقوان را دعوت می‌کنم. می‌کسی را دعوت می‌کنم...

اول سینما را بفرمایید.

من نکفتم ۱۰۰تا را خلاق می‌زنم. من عرض کردم آن پنج نفر را باید بیاید محاکمه کند و شلاق بزنند. محاکمه یعنی قاضی می‌آید شلاق می‌زند. اینکه «این آدم منتقد را در زباله‌دان بیندازید یا آن منتقد را!» شما بیاور کو من چه کسی را کفتم؟ من چنین حرفی را...

درکوه تلکرامی به آقای آرش فهیم بعد از نقدشان درباره فیلم «انفرادی» کفتید: چون منتقدها یا منتقدانی را باید ریخت در زباله.

آره؛ عذت دارد.

بس کفتید.

نه. نکفتم. ایشان آمد راجع‌به فیلم «انفرادی» که برای من هم نیست حرف‌های خیلی بدی زد. کفتم به آن نانی که خوردی بیاد یک‌خرده شک کرد.

نه؛ «زباله» را دقیقا نوشتید.

زباله را نوشتم. شاید کلمه‌ای که کفتم بیرز از آنی باشد که شما می‌فرمایید. او حرب بدی در آنجا زده بود و به دلیل اینکه توهینی به سینمای ایران کرده بود... من اصلا نه تهیه‌کننده «انفرادی» و نه کارمران در توهین شرکت نداشتم. اصلا فیلم انفرادی یک فیلم خوب و مردم‌بسند بود و مردم کیف کردند. تو حق نداری به آن...

نقد... چرا من می‌خواستم و اصلا منتقد شدم اینجا؟ چون جلوی تندروی‌ها یا سیمایی که بولان بدهد بیستادید و ساکت نشستید. «این منتقد را باید در زباله بیندازیم»، مصادیقش را هم ارم اگر بخواهید. «اصلاح‌طلب و اصولگرا حقه‌زاده»، «این ۱۰۰تا زن را اگر ممکنت صاحب داشته باشد باید شلاق بزنیم»، «رامبد جوان و سیدعلی احمدی دارند می‌چابند و می‌خورند و رانت و فلان...» و این حرف‌ها. اینها اگر توهین نیست و تندروی هم نیست، پس چیست؟

زیاد مصاحبه می‌کنید و خانواده می‌گویند که چرا این‌قدر مصاحبه می‌کنید؟

نه؛ خیلی... اگر بخواهم با کسانی که دنیالم هستند مصاحبه کنم، باید هر روز در تلفن صحبت می‌کردم. اما من بعضی‌ها را عذرخواهی می‌کنم. چون طوری هست که اگر کسی بهم زنگ بزند، اصلا شماره را نگاه نمی‌کنم که شماره چه کسی هست. تلفن را می‌برم. مگر اینکه در جلسه‌ای یا جایی باشم و نتوانم تلفن را جواب بدهم. اگر نشناسم، خوش بعدا زنگ می‌زند. اگر بشناسم که قطعا به او زنگ می‌زنم. حتی به من یک آدم‌هایی زنگ می‌زنند ۱۲ شب و می‌گویند من یک قطعه‌نامه دارم. می‌گویم تو مثلا نمی‌توستی فردا صبح به من زنگ بزنی؟ جواب می‌دهم تلفن را...

چرا خانواده این‌قدر مخالف هستند؟

خب خانواده ملاحظه حال ما را می‌کنند و می‌گویند تو دیگر بیرمرد شدی. یک‌خرده دردسر کمتری ایجاد کن. چون جب این گفت‌وگوها دردسر هم ایجاد می‌کند دیگر.

فکر می‌کنید حرف‌هایتان درست‌تر شد؟

خب بعضی‌هایشان را دیدند. همچه‌های فضای مجازی را می‌بینند. و بعد هم اگر بخواهید یک تلنگرهایی هم آن‌ور و این‌ور بزنید، قابل فرار است. خیلی‌ها هم خدمت شما عرض کرده که من چون قوانتا افتخار در زندگی‌ام دارم، یکی‌اش که زیدخواه سیاه‌سیاه‌ها هستم [این اصلا ارتباطی به وضع زندگی من است] و دوم اینکه پسر حاج‌محمد فرحبخش هستم. این دو تا من را به خیلی می‌رساند که ملاحظه هیچ‌چیز را نکنم. یا وجود اینکه نه به کسی توهین بکنم و نه تهمت بزنم و هر مطلبی هم که می‌کویم، اگر بعدش کسی می‌خواهد بروم شکایتی کند، من حاضر هستم. من واقعیت‌ها را عرض می‌کنم.

حالا به این تعابیری که شبیه توهین است می‌رسم. ولی کمی هم دخترخانم‌ها و حاج‌خانم درباره شکم و اینها می‌گویند؛ می‌روی مصاحبه می‌کنی، مواظب باش! اگر برای همین این‌طوری بنده نشستند!

یک مقدار شیرینی زیاد می‌خوریم. چون بالاخره باید برم ما در کار شیرینی بفروشم.

خودتان الان یک قدری بزرگ دارید.

بله. برای بسرم است. شرکت صنایع غذایی فرحبخش. اصلا مشخص است در کل ایران...

حاج‌آقا شکم فقط به خاطر شیرینی و این حرف‌ها... حاج‌آقایی است.

اتفاقا من غذا زیاد نمی‌خورم. من صبح تا شب می‌دوم.

غذا زیاد نمی‌خورید؟ غذا در صنف سینما معروف است و اگر بد باشد، می‌روند می‌چینند پشت اتاق مدیر تولید.

چیزی که ما باید کرفیم را بگذاریم یک‌طرف، چون کارگرهای قنادی هم به کفته ایشان صاحب‌کار هستند. آن موقع که نفری سه‌تا یک تومانی برای کارگرها پول غذا می‌دادند، نون ۱۰ تومان می‌دادند. آن‌ور این می‌دادند. آن‌ور هم برای آن‌ور. از روزی که به سینما آمدم، بهترین سرویس و امکانات را سر صحنه می‌دیدم. کوچک‌ترین کوشه‌اش خدمت داشته باشند. مدیر تولید و تدارکات و اینها همه را نوبچ می‌کنم.

خیر دارم که اگر فرار بشد یک کارمند از سینما در دی‌ماه ۶۵ تا ۷۰ روز جمع بشود، شما حقوق دو ماه را می‌دهید ولی یک ماه از عوامل کار می‌خواهید تا جمع بشود. اما قبلش، کفتید داده با حالا از بیرون، بعضی‌ها به نفع سینما می‌کنند و بعضی‌ها از نعالیری [چون کفتید من نوهین می‌کنم] که استفاده کردید خیلی تند است. با وجود اینکه خودتان در بسیاری از مواقع خیلی تندروی‌ها یا سیمایی که بولان بدهد ایستادید و ساکت نشستید. «این منتقد را باید در زباله بیندازیم»، مصادیقش را هم ارم اگر بخواهید. «اصلاح‌طلب و اصولگرا حقه‌زاده»، «این ۱۰۰تا زن را اگر ممکنت صاحب داشته باشد باید شلاق بزنیم»، «رامبد جوان و سیدعلی احمدی دارند می‌چابند و می‌خورند و رانت و فلان...» و این حرف‌ها. اینها اگر توهین نیست و تندروی هم نیست، پس چیست؟

اینها را شما مثل «لا» گفتن... «الا الله»ش ماند. بنده نگفتم ۱۰۰تا را شلاق بزنید؛ در صحبت‌هایم در رادیو هست. بنده عرض کردم، آن پنج نفری که هیئت‌مدیره بودند و آمدند اینها را اداره کردند. اگر ممکنت صحابت داشت، باید اینها را محاکمه می‌کردند و شلاق می‌زدند. دلیل هم دارد؛ چون شما می‌دانید که خود «فساد» یک جرم است. اما جرم اشاعه فساد بیشتر است. من اصلا این حرف را قبول نداشتم. چون از همه... اولا از آن ۱۰۰تا زن که من حق ۶۰ تا پنجشان را نمی‌شناختم خب کسی را که من بعد از ۴۲-۴۳ سال در سینما نمی‌شناسم. این کجای جامعه قرار گرفته که می‌آید یک چنین غلطی می‌کند یا چنین فرمایشاتی را می‌کوید؟ دوم اینکه با آن سه، چهار نفر هم خب من پرونده بعضی‌هایشان را می‌دانم. آنم بخواهم اگر بیا را بکار کنم که می‌خوام اجازه نمی‌دهم. همان اشاعه فحشا می‌شود و از کناهان کبیره می‌شود. من هیچ مشکلی به روایتی از اهالی حسین نیای شما بکویم که شاید نشنیده باشید. ما اهالی حسین نقلم مکویم سویم سینه‌اش را برنیم و قیمه‌اش را بخوریم و فلان... اهالی حسین یک فرمایشی دارد، می‌کوید: «تو اگر ۷۰ کاه کبیره یا چشمت دیدی، حق اظهارنظر راجع‌به آن نداری. اگر اظهارنظر کردی، تو دیگر مسلمان نیستی». دیگه بالاتر از این! شما که توانستی در تاریخ... اما حسین این است. آنکه شما در سرت می‌زنی و اینها. یک چیزهایی از صفویه است. اشکی برای امام حسین خیلی خوب است و تواب دارد. ۳۰ سال است می‌رود در مجلس سیدالشهدا می‌نشیند. از در بیرون می‌آید اگر توانست یک مسئله را جواب بدهد؟ از او بپرس تو در اینجا چی بار کردی؟ چون اگر قرار بود این را یاد بکیرد که الان باید کل دانش کرد زمین برای مملکت ما باشد. خدا می‌داند که این اصلا مسائل امام صادق و امام باقر منبر می‌کویید. اگر همه ما بکویم به اصلا این مملکت دانشی لازم ندارد.

۴۰ سال است تریبون روزی مثل سینما در دست شما بوده و کم هم نساختید. آدمی که دوش را بزرخودار خوش کرم سیدالشهدا می‌داند. چه شد است که این همه آدمی که می‌کویید می‌روند سینه می‌زنند، ۱۰ شب محرم تا هفت امام تا سوم امام بیرون آید و طی این سال‌ها کریک مسئله بیرسی، نمی‌داند. این تریبون دست شما بوده؛ چه چیزی به آنها یاد دادید؟

این تریبون دست من نبوده است. من همیشه سعی کردم به همین دلیلی که شما بوده می‌کویید، این هیئت‌هایی که من در آنها بودم و نفوذ داشتم. هرگز نکذاشتم واعظی را دعوت کنم که مردم بیرون بیاد نگیرند. مثلا من می‌آیم آقای نقوان را دعوت می‌کنم. می‌کسی را دعوت می‌کنم...

اول سینما را بفرمایید.

من نکفتم ۱۰۰تا را خلاق می‌زنم. من عرض کردم آن پنج نفر را باید بیاید محاکمه کند و شلاق بزنند. محاکمه یعنی قاضی می‌آید شلاق می‌زند. اینکه «این آدم منتقد را در زباله‌دان بیندازید یا آن منتقد را!» شما بیاور کو من چه کسی را کفتم؟ من چنین حرفی را...

درکوه تلکرامی به آقای آرش فهیم بعد از نقدشان درباره فیلم «انفرادی» کفتید: چون منتقدها یا منتقدانی را باید ریخت در زباله.

آره؛ عذت دارد.

بس کفتید.

نه. نکفتم. ایشان آمد راجع‌به فیلم «انفرادی» که برای من هم نیست حرف‌های خیلی بدی زد. کفتم به آن نانی که خوردی بیاد یک‌خرده شک کرد.

نه؛ «زباله» را دقیقا نوشتید.

زباله را نوشتم. شاید کلمه‌ای که کفتم بیرز از آنی باشد که شما می‌فرمایید. او حرب بدی در آنجا زده بود و به دلیل اینکه توهینی به سینمای ایران کرده بود... من اصلا نه تهیه‌کننده «انفرادی» و نه کارمران در توهین شرکت نداشتم. اصلا فیلم انفرادی یک فیلم خوب و مردم‌بسند بود و مردم کیف کردند. تو حق نداری به آن...

نقد... چرا من می‌خواستم و اصلا منتقد شدم اینجا؟ چون جلوی تندروی‌ها یا سیمایی که بولان بدهد بیستادید و ساکت نشستید. «این منتقد را باید در زباله بیندازیم»، مصادیقش را هم ارم اگر بخواهید. «اصلاح‌طلب و اصولگرا حقه‌زاده»، «این ۱۰۰تا زن را اگر ممکنت صاحب داشته باشد باید شلاق بزنیم»، «رامبد جوان و سیدعلی احمدی دارند می‌چابند و می‌خورند و رانت و فلان...» و این حرف‌ها. اینها اگر توهین نیست و تندروی هم نیست، پس چیست؟

زیاد مصاحبه می‌کنید و خانواده می‌گویند که چرا این‌قدر مصاحبه می‌کنید؟

نه؛ خیلی... اگر بخواهم با کسانی که دنیالم هستند مصاحبه کنم، باید هر روز در تلفن صحبت می‌کردم. اما من بعضی‌ها را عذرخواهی می‌کنم. چون طوری هست که اگر کسی بهم زنگ بزند، اصلا شماره را نگاه نمی‌کنم که شماره چه کسی هست. تلفن را می‌برم. مگر اینکه در جلسه‌ای یا جایی باشم و نتوانم تلفن را جواب بدهم. اگر نشناسم، خوش بعدا زنگ می‌زند. اگر بشناسم که قطعا به او زنگ می‌زنم. حتی به من یک آدم‌هایی زنگ می‌زنند ۱۲ شب و می‌گویند من یک قطعه‌نامه دارم. می‌گویم تو مثلا نمی‌توستی فردا صبح به من زنگ بزنی؟ جواب می‌دهم تلفن را...

چرا خانواده این‌قدر مخالف هستند؟

خب خانواده ملاحظه حال ما را می‌کنند و می‌گویند تو دیگر بیرمرد شدی. یک‌خرده دردسر کمتری ایجاد کن. چون جب این گفت‌وگوها دردسر هم ایجاد می‌کند دیگر.

فکر می‌کنید حرف‌هایتان درست‌تر شد؟

خب بعضی‌هایشان را دیدند. همچه‌های فضای مجازی را می‌بینند. و بعد هم اگر بخواهید یک تلنگرهایی هم آن‌ور و این‌ور بزنید، قابل فرار است. خیلی‌ها هم خدمت شما عرض کرده که من چون قوانتا افتخار در زندگی‌ام دارم، یکی‌اش که زیدخواه سیاه‌سیاه‌ها هستم [این اصلا ارتباطی به وضع زندگی من است] و دوم اینکه پسر حاج‌محمد فرحبخش هستم. این دو تا من را به خیلی می‌رساند که ملاحظه هیچ‌چیز را نکنم. یا وجود اینکه نه به کسی توهین بکنم و نه تهمت بزنم و هر مطلبی هم که می‌کویم، اگر بعدش کسی می‌خواهد بروم شکایتی کند، من حاضر هستم. من واقعیت‌ها را عرض می‌کنم.

حالا به این تعابیری که شبیه توهین است می‌رسم. ولی کمی هم دخترخانم‌ها و حاج‌خانم درباره شکم و اینها می‌گویند؛ می‌روی مصاحبه می‌کنی، مواظب باش! اگر برای همین این‌طوری بنده نشستند!

یک مقدار شیرینی زیاد می‌خوریم. چون بالاخره باید برم ما در کار شیرینی بفروشم.

خودتان الان یک قدری بزرگ دارید.

بله. برای بسرم است. شرکت صنایع غذایی فرحبخش. اصلا مشخص است در کل ایران...

حاج‌آقا شکم فقط به خاطر شیرینی و این حرف‌ها... حاج‌آقایی است.

اتفاقا من غذا زیاد نمی‌خورم. من صبح تا شب می‌دوم.

غذا زیاد نمی‌خورید؟ غذا در صنف سینما معروف است و اگر بد باشد، می‌روند می‌چینند پشت اتاق مدیر تولید.

چیزی که ما باید کرفیم را بگذاریم یک‌طرف، چون کارگرهای قنادی هم به کفته ایشان صاحب‌کار هستند. آن موقع که نفری سه‌تا یک تومانی برای کارگرها پول غذا می‌دادند، نون ۱۰ تومان می‌دادند. آن‌ور این می‌دادند. آن‌ور هم برای آن‌ور. از روزی که به سینما آمدم، بهترین سرویس و امکانات را سر صحنه می‌دیدم. کوچک‌ترین کوشه‌اش خدمت داشته باشند. مدیر تولید و تدارکات و اینها همه را نوبچ می‌کنم.

خیر دارم که اگر فرار بشد یک کارمند از سینما در دی‌ماه ۶۵ تا ۷۰ روز جمع بشود، شما حقوق دو ماه را می‌دهید ولی یک ماه از عوامل کار می‌خواهید تا جمع بشود. اما قبلش، کفتید داده با حالا از بیرون، بعضی‌ها به نفع سینما می‌کنند و بعضی‌ها از نعالیری [چون کفتید من نوهین می‌کنم] که استفاده کردید خیلی تند است. با وجود اینکه خودتان در بسیاری از مواقع خیلی تندروی‌ها یا سیمایی که بولان بدهد ایستادید و ساکت نشستید. «این منتقد را باید در زباله بیندازیم»، مصادیقش را هم ارم اگر بخواهید. «اصلاح‌طلب و اصولگرا حقه‌زاده»، «این ۱۰۰تا زن را اگر ممکنت صاحب داشته باشد باید شلاق بزنیم»، «رامبد جوان و سیدعلی احمدی دارند می‌چابند و می‌خورند و رانت و فلان...» و این حرف‌ها. اینها اگر توهین نیست و تندروی هم نیست، پس چیست؟

اینها را شما مثل «لا» گفتن... «الا الله»ش ماند. بنده نگفتم ۱۰۰تا را شلاق بزنید؛ در صحبت‌هایم در رادیو هست. بنده عرض کردم، آن پنج نفری که هیئت‌مدیره بودند و آمدند اینها را اداره کردند. اگر ممکنت صاحب داشت، باید اینها را محاکمه می‌کردند و شلاق می‌زدند. دلیل هم دارد؛ چون شما می‌دانید که خود «فساد» یک جرم است. اما جرم اشاعه فساد بیشتر است. من اصلا این حرف را قبول نداشتم. چون از همه... اولا از آن ۱۰۰تا زن که من حق ۶۰ تا پنجشان را نمی‌شناختم خب کسی را که من بعد از ۴۲-۴۳ سال در سینما نمی‌شناسم. این کجای جامعه قرار گرفته که می‌آید یک چنین غلطی می‌کند یا چنین فرمایشاتی را می‌کوید؟ دوم اینکه با آن سه، چهار نفر هم خب من پرونده بعضی‌هایشان را می‌دانم. آنم بخواهم اگر بیا را بکار کنم که می‌خوام اجازه نمی‌دهم. همان اشاعه فحشا می‌شود و از کناهان کبیره می‌شود. من هیچ مشکلی به روایتی از اهالی حسین نیای شما بکویم که شاید نشنیده باشید. ما اهالی حسین نقلم مکویم سویم سینه‌اش را برنیم و قیمه‌اش را بخوریم و فلان... اهالی حسین یک فرمایشی دارد، می‌کوید: «تو اگر ۷۰ کاه کبیره یا چشمت دیدی، حق اظهارنظر راجع‌به آن نداری. اگر اظهارنظر کردی، تو دیگر مسلمان نیستی». دیگه بالاتر از این! شما که توانستی در تاریخ... اما حسین این است. آنکه شما در سرت می‌زنی و اینها. یک چیزهایی از صفویه است. اشکی برای امام حسین خیلی خوب است و تواب دارد. ۳۰ سال است می‌رود در مجلس سیدالشهدا می‌نشیند. از در بیرون می‌آید اگر توانست یک مسئله را جواب بدهد؟ از او بپرس تو در اینجا چی بار کردی؟ چون اگر قرار بود این را یاد بکیرد که الان باید کل دانش کرد زمین برای مملکت ما بشود. خدا می‌داند که این اصلا مسائل امام صادق و امام باقر منبر می‌کویید. اگر همه ما بکویم به اصلا این مملکت دانشی لازم ندارد.

۴۰ سال است تریبون روزی مثل سینما در دست شما بوده و کم هم نساختید. آدمی که دوش را بزرخودار خوش کرم سیدالشهدا می‌داند. چه شد است که این همه آدمی که می‌کویید می‌روند سینه می‌زنند، ۱۰ شب محرم تا هفت امام تا سوم امام بیرون آید و طی این سال‌ها کریک مسئله بیرسی، نمی‌داند. این تریبون دست شما بوده؛ چه چیزی به آنها یاد دادید؟

این تریبون دست من نبوده است. من همیشه سعی کردم به همین دلیلی که شما بوده می‌کویید، این هیئت‌هایی که من در آنها بودم و نفوذ داشتم. هرگز نکذاشتم واعظی را دعوت کنم که مردم بیرون بیاد نگیرند. مثلا من می‌آیم آقای نقوان را دعوت می‌کنم. می‌کسی را دعوت می‌کنم...

اول سینما را بفرمایید.

من نکفتم ۱۰۰تا را خلاق می‌زنم. من عرض کردم آن پنج نفر را باید بیاید محاکمه کند و شلاق بزنند. محاکمه یعنی قاضی می‌آید شلاق می‌زند. اینکه «این آدم منتقد را در زباله‌دان بیندازید یا آن منتقد را!» شما بیاور کو من چه کسی را کفتم؟ من چنین حرفی را...

درکوه تلکرامی به آقای آرش فهیم بعد از نقدشان درباره فیلم «انفرادی» کفتید: چون منتقدها یا منتقدانی را باید ریخت در زباله.

آره؛ عذت دارد.

بس کفتید.

نه. نکفتم. ایشان آمد راجع‌به فیلم «انفرادی» که برای من هم نیست حرف‌های خیلی بدی زد. کفتم به آن نانی که خوردی بیاد یک‌خرده شک کرد.

نه؛ «زباله» را دقیقا نوشتید.

زباله را نوشتم. شاید کلمه‌ای که کفتم بیرز از آنی باشد که شما می‌فرمایید. او حرب بدی در آنجا زده بود و به دلیل اینکه توهینی به سینمای ایران کرده بود... من اصلا نه تهیه‌کننده «انفرادی» و نه کارمران در توهین شرکت نداشتم. اصلا فیلم انفرادی یک فیلم خوب و مردم‌بسند بود و مردم کیف کردند. تو حق نداری به آن...

نقد... چرا من می‌خواستم و اصلا منتقد شدم اینجا؟ چون جلوی تندروی‌ها یا سیمایی که بولان بدهد بیستادید و ساکت نشستید. «این منتقد را باید در زباله بیندازیم»، مصادیقش را هم ارم اگر بخواهید. «اصلاح‌طلب و اصولگرا حقه‌زاده»، «این ۱۰۰تا زن را اگر ممکنت صاحب داشته باشد باید شلاق بزنیم»، «رامبد جوان و سیدعلی احمدی دارند می‌چابند و می‌خورند و رانت و فلان...» و این حرف‌ها. اینها اگر توهین نیست و تندروی هم نیست، پس چیست؟

اینها را شما مثل «لا» گفتن... «الا الله»ش ماند. بنده نگفتم ۱۰۰تا را شلاق بزنید؛ در صحبت‌هایم در رادیو هست. بنده عرض کردم، آن پنج نفری که هیئت‌مدیره بودند و آمدند اینها را اداره کردند. اگر ممکنت صاحب داشت، باید اینها را محاکمه می‌کردند و شلاق می‌زدند. دلیل هم دارد؛ چون شما می‌دانید که خود «فساد» یک جرم است. اما جرم اشاعه فساد بیشتر است. من اصلا این حرف را قبول نداشتم. چون از همه... اولا از آن ۱۰۰تا زن که من حق ۶۰ تا پنجشان را نمی‌شناختم خب کسی را که من

آقا! ممکن است ۱۰، ۲۰ درصد مردم این کاری را که جمهوری اسلامی از نظر فرهنگی می‌کند، قبول داشته باشند، ولی بقیه قبول ندارند. خود من معتقد به جمهوری اسلامی هستم و همه خانواده‌ام می‌دانند؛ اما ما این نگاه را قبول نداریم.

مردم باید چه کار کنند؟

مردم الان کاری از دست‌شان برنمی‌آید. حکومت/نظام باید این برسد که باید این سخت‌گیری‌ها و این گرفتاری‌ها را تمام کند. هنوز آیین‌نامه‌های ما در ارشاد برای دهه ۶۰ است. این را گفتم و باز هم می‌گویم. یک آقایی به نام خاکباران در ارشاد بود. فیلم «آدم‌برفی» آنجا بود. گفت: «ببین! من اگر این را اجازه بدهم، مساوی با انقراض جمهوری اسلامی است». همان موقع، مقام معظم رهبری با آقای هاشمی که رئیس‌جمهور بودند، فرموده بودند که: «چرا این فیلم را اکران نمی‌کنید؟ این فیلم که خیلی خوب است». یعنی شما ببین نفر اول مملکت و سیاست‌گذار کل نظام از این فیلم تعریف می‌کند، یک آدم دوربالی که آن پایین است، می‌گوید این مساوی با انقراض جمهوری اسلامی است! بعد او می‌رود و نفرهای بعدی می‌آیند، با همان آیین‌نامه‌ها این فیلم را نشان می‌دهند. نه‌تنها انقراض پیدا نمی‌کند، بلکه قوی‌تر هم می‌شود و تلویزیون هم چپ و راست نشان می‌دهد. یا فیلم خود من، «تحفه هند»، یک‌سری تحت عنوان انصار نمی‌دانم چی‌چی آمدند ریختند سینما را شکستند و فلان و از اکران پایین کشیدند. بعد همان تلویزیون جمهوری اسلامی این فیلم را این‌قدر پخش می‌کند که خدا می‌داند. چرا؟ پس چه شد؟

یک روز من دهنه‌کی را بعد از اینکه فیلم‌ساز شده بود دیدم. به او گفتم که خوب تو که آن موقع وزارت ارشاد و اینور و آن‌ور و اینها دست تو بود، یعنی شماها بودید که... چرا ریختید؟

گفت: «آقا! روزنامه سلام به ما گفت شما فقط دارید به چپ‌ها (آن موقع می‌گفتند چپ، نمی‌گفتند اصلاح‌طلب) حمله می‌کنید. گفتیم برویم یک فیلمی را هم بریزیم پایین که بگوییم راستی‌ها را هم...» خود آقای دهنمکی به من گفت.

«تحفه هند» چه فیلمی بود که آن را از اکران پایین بکشند و این کار را بکنند؟ بعد چه کسی در ارشاد؟ ضرغامی به او اجازه داده بود! یعنی آدم اصلاح‌طلب هم در ارشاد نبود. یک آدم اصولگرا در ارشاد بود که به این فیلم پروانه داده بود، بنابراین من کاری که کردم، این بود که فیلم برای انقلاب ساختم، با پول بخش خصوصی و فروش هم کرد. فیلم ساختم که خط اول جبهه رفتم فیلم‌برداری کردم؛ فیلم «شب‌شکن». شما ببینید من نفراتم را می‌دانم. آن موقع، سردار کاظمی که شهید شد، آن موقع یک آدمی بود که دو، سه سال از من بزرگ‌تر بود. به قرارگاه نجف اشرف رفتم و اصلا هرچه امکانات خواستم را داد؛ آن‌هم چه زمانی؟ زمانی که صدام دو دقیقه یک بار توی هوا می‌زد. من گروه را به آنجا بردم و زیر آنجا فیلم‌برداری کردیم. فیلم «کردباد» را ساختم که درباره تفاهای اتمی بود. «ریشه در خون» را ساختم که درباره شهدای موتلفه سال ۴۲ بود. بعد «کم‌شدگان» و «غریبه» که در سال ۶۶ ساختم؛ یک فیلم اجتماعی راجع‌به شهرداری و رشوه و اینها که کسی از این فیلم‌ها جرئت نمی‌کرد بسازد. فیلم «دستمزد» درباره افغانستان بود.

فیلم‌های اکشن کردی، فیلم‌های کمدی مثل فیل